

بررسی تطبیقی تجلی جمال محبوب در دیوان ابن فارض و ملای جزیری

احمد شریعت پناه^۱؛ ناصر حسینی (نویسنده مسئول)^۲؛ اردشیر صدرالدینی^۳

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۸ خرداد ۱۴۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۸ بهمن ۱۴۰۱؛ صص. ۳۵-۵۰

DOI: <https://doi.org/10.34785/J09.2022.003>

چکیده

یکی از مباحث مهم و قابل توجه در عرفان اسلامی، مبحث تجلی است. به گونه‌ای که شعرای اهل عرفان و تصوف در اکثر دیوان اشعار خود به صورت گسترده به موضوع حسن و جمال محبوب پرداخته‌اند. دیوان شاعر عارف عرب‌زبان، ابن فارض (۵۷۶-۶۳۲ ق) و ملای جزیری گرد (۹۷۵-۱۰۵۰ ق)، سرشار از تجلی جمال محبوب است و نام آنان در حوزه عرفان و تصوف در کنار نام کسانی همچون شیخ شهاب‌الدین سهروردی، ابن عربی، صدرالدین قونوی، مولوی بلخی و مولانا خالد شهرزوری جای گرفته است و اشعار آنان که مزین به موضوع زیبایی بودند، در حلقه‌های ذکر صوفیه سروده می‌شده‌اند. در این مقاله دیوان اشعار این دو شاعر عارف، با تکیه بر زیبایی جمال محبوب، به روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اشعار هر دو شاعر وجه تشابه فراوانی به هم دارند. این تشابهات بیان می‌دارند که موضوع حسن و جمال در هر زمان و به هر زبان، از حیث محتوی و شیوه بیان، از یک سرچشمه فکری و فطری جاری شده است.

واژگان کلیدی: عرفان اسلامی؛ جمال محبوب؛ تجلی؛ ابن‌فارض؛ ملای جزیری.

کورتیه

یه‌کینک له گرنگترین بابه‌ته‌کانی عیرفانی ئیسلامی، بابه‌تی ده‌رکه‌وتنی دلبه‌رانه‌ی خودایه، به جوړیک که شاعیرانی بازنه‌ی ته‌سه‌ووف و عیرفان له دیوانی شیعیری خویاندا به شیوازیکی به‌ربلاو و سه‌رنجراکیش، شیعیریان له‌بارهی شه‌نگی و جوانیی دلبه‌ر هونیوته‌ه‌وه. دیوانی شاعیری عارف و خواناسی عه‌رب ئیبنی فارز (۵۷۶-۶۳۲) و مه‌لای جزیری (۹۷۵-۱۰۵۰)، لپاولپه له ده‌رکه‌وتنی شه‌نگی و له‌باریی دلبه‌ر و باره و له ریزی شاعیره گه‌وره‌کانی وه‌ک شیخ ئیشراقی سوه‌ره‌وردی، ئیبنی عه‌ره‌بی، سه‌ده‌ددینی قوونه‌وی، مه‌وله‌وی به‌لخی و مه‌ولانا خالیدی شاره‌زووری دایه. شیعیری نه‌م شاعیرانه که به بابه‌تی جوانی و شوخ و شه‌نگی رازاونه‌ته‌ه‌وه، له شه‌لقه‌کانی زیکی سؤفیانه‌دا هونیوته‌ه‌وه. له‌م وتاره‌دا بابه‌تی شوخ و شه‌نگی دلبه‌رانه به شیوه‌ی شیکارانه تاوتوئی کراوه. ناکامه‌کانی توژیته‌ه‌وه‌که و ا نیشان نه‌دا که شیعیری هه‌ر دوو شاعیر زور وه‌ک یه‌ک ده‌چن. نه‌م ویکچونه‌یان نیشان نه‌دا که بابه‌تی شوخ و شه‌نگی له هه‌ر کات و ساتیکدا و به هه‌ر زمانیکه‌وه بی، له پروی ناوه‌رؤک و شیوازی گووته‌ه‌وه، وه‌ک یه‌ک وایه.

وشه‌گه‌لی سه‌ره‌کی: عیرفانی ئیسلامی؛ شوخ و شه‌نگی دلبه‌رانه؛ ده‌رکه‌وتن؛ ئیبنی فارز؛ مه‌لای جه‌زیری.

۱- مقدمه و بیان مسأله

زیبایی و توصیف آن، یکی از مهمترین آرزوها و احساسات بشری است. عرفا حسن و جمال مطلق را خاص حق تعالی می‌دانند؛ بنابراین آستان زیبایی بسی فراتر از آن زیبایی است که ما در ظاهر اشخاص و اشیاء می‌بینیم. حسن و جمال، همزمان با آفرینش هر نوع از مخلوقات، به‌ویژه انسان، در فطرت انسان‌ها خلق گردیده است. براساس روایات کتاب‌های دینی حضرت آدم (ع) از همان ابتدای خلقت به محض رؤیت حوا، عاشق وی می‌شود (ابن فارض، ۱۹۵۱: ۳۸) و از آن زمان تا کنون زیبایی توجه انسان‌ها را به خود جلب کرده است. زیبایی در ادبیات عربی و کردی نمونه‌های زیادی دارد. در این میان سلطان العاشقین، یعنی ابن فارض مصری، و سلطان المشتاقین، شیخ احمد، معروف به ملای جزیری گرد، از

shariatpanah.ahmad1@gmail.com

naser.hosseini927@gmail.com

ardashir.sadraddini@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران.

۲. استادیار، زبان و ادبیات عرب، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران.

۳. استادیار، زبان و ادبیات عرب، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران.

زمره مشاهیری هستند که به توصیف زیبایی حقیقی که ذات اقدس الهی است، پرداخته‌اند و در قالب قصاید و اشعار خود آورده‌اند. در این مقاله سعی بر آن شده است برداشت عرفانی از زیبایی مورد بررسی قرار گیرد. هر کدام از این دو شاعر، عاشق زیبایی خداوند بوده‌اند؛ زیرا زیبایی حقیقی یک مسأله معنوی است و شاعران برای تعبیر از آن ناچار بوده‌اند از همان واژه‌ها و اصطلاحات مجازی استفاده کنند. آنان در توصیف محبوب خویش به مافوق انسان، جن، پری و حوری اشاره می‌کنند که دال بر اندیشیدن آن‌ها به خالق هستی، تبیین و توصیف زیبایی الهی تبارک و تعالی است که خالق همهٔ زیبایی‌هاست و در تمام زیبایی‌ها دست قدرت و بخشندگی وی مشهود و نمایان است.

جمال خداوند بر حضرت موسی (ع) تجلی کرد که خداوند داستان آن را در قرآن کریم، بازگو می‌کند و می‌فرماید: II وَكَلَّمَ رَبُّهُ قَالَ رَبُّ أَرْنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ O (اعراف، ۱۴۲). ترجمه: هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، (و کلامی را شنید که به کلام کسی نمی‌ماند، خواست ذاتی را هم ببیند که چیزی مثل او نیست. لذا) عرض کرد: پروردگارا! (خویشترن را) به من بنمای تا تو را ببینم (و جمال والای تو را بنگرم. تا افتخار گفتار و دیدار نصیبم گردد. خدایش بدو) گفت: (تو با این بنیهٔ آدمی و در این جهان مادی تاب دیدار مرا نداری و) مرا نمی‌بینی. (برای اطمینان خاطر از این که تاب دیدن مرا نداری) به کوه (که همچون تو ماده و بسی نیرومندتر از تو است) بنگر، اگر (در برابر تجلی ذات من) بر جای خود استوار ماند، تو هم مرا خواهی دید. اما هنگامی که پروردگارش خویشترن به کوه نمود، آن را درهم کوبید و موسی بیهوش و نقش زمین گردید. وقتی که به هوش آمد گفت: پروردگارا! تو منزهی (از آن که با چشمان سر قابل رؤیت باشی. بلکه این چشمان دل و خردند که می‌توانند تو را مشاهده کنند). من (از این پرسش پشیمانم و) به سوی تو برمی‌گردم و من نخستین مؤمنان (به عظمت و جلال یزدان در این زمان) هستم.

بر اساس نظریهٔ افلاطون زیبایی از خداوند صادر می‌شود. نفس، زیبایی خود را از عقل دریافت می‌کند و نفس، خواستگاه اعمال و آثار عقل می‌شود. به این ترتیب زیبایی در مراتب هستی و عالم محسوس تجلی می‌یابد. بحث زیبایی‌شناسی در سده‌های میانه نیز با رویکردی متفاوت با حکمای یونان مطرح شد. فرهنگ مسیحیت اقتضا می‌کرد که به طبیعت و دنیا توجه چندانی نشود و زیبایی بیشتر در ماورای عالم طبیعت جستجو شود. در این رویکرد، زیبایی خاستگاه الهی می‌یابد و فیلسوفان سده‌های میانه به صراحت می‌خواهند، اثبات کنند خدا مظهر زیبایی است و زیباهای دیگر، بازتابی از وی هستند. (غفاری، ۱۳۹۴: ۶۱-۸۴).

مبحث تحقیقات تطبیقی ادبی در حوزهٔ ادبیات عرفانی در آثار شاعران عارف عرب و گُردزبان، از آن سلسله مباحثی است که جای خالی آن‌ها در پژوهش‌ها به چشم می‌خورد. به‌ویژه ابن‌فارض و ملای جزیری که هر دو از سرآمدان عرفا و ادبای عصر خود بوده‌اند. بدیهی است بررسی تطبیقی تجلی جمال در دیوان این دو شاعر امر ضروری است که می‌تواند گامی در این زمینه باشد. هدف اصلی این پژوهش تطبیقی ضمن شناساندن اجمالی دو شاعر، تعریف و تبیین و مقایسه‌های مقولهٔ حسن و جمال و به تبع آن بیان تشابهات اندیشه‌های آنان، در خصوص تجلی جمال محبوب می‌باشد. با توجه به اشتراکات دینی و هم‌مسلكی در تصوف، پرسش اصلی این است که دستاوردهای دو شاعر در حوزهٔ تجلی جمال چیست؟ دو شاعر برای اظهار حسن و زیبایی محبوب از چه واژه‌هایی بهره برده‌اند؟

ابن فارض و ملای جزیری محبوب زیبای خود را چگونه و با چه اصطلاحات و تصاویری توصیف کرده‌اند؟ با توجه به اشتراکات دینی، همجواری دو ملت و هم‌مسلمکی دو شاعر در تصوف و طریقت نقشبندی، اشتراکات مضمونی و لفظی فراوانی در باب تجلی جمال محبوب، در آثار دو شاعر وجود دارد. برای به تصویر کشاندن حسن و زیبایی محبوب از واژگان عشق مجازی بهره برده‌اند. ابن فارض و ملای جزیری محبوب زیبای خود را فراتر و زیباتر از حور، پری و انسان زیبا توصیف کرده‌اند. این جستار با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اشعار آن دو شاعر و نیز سایر منابع تحقیقی و تاریخی مربوطه انجام گرفته است.

۲-۱- پیشینه پژوهش

درباره ابن فارض شاعر عارف عرب، کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته شده است و همچنین راجع به ملای جزیری ضمن شروح نگاشته شده بر دیوانش، مطالب زیادی در باب آراء و اندیشه‌های وی وجود دارد. از جمله آثاری که با این مقاله سنخیت دارند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- کتاب *ابن الفارض و الحَبِّ الالهی*، تألیف محمد مصطفی حلمی (چاپ قاهره، ۱۹۷۱م)
 - کتاب شرح *دیوان الشیخ الجزیری* نوشته ملا عبدالسلام الجزیری (۲۰۰۴م)
 - کتاب *العقد الجوهری فی شرح دیوان الشیخ جزیری*، نوشته احمد بن ملا محمد الزفنگی مفتی القامشلی (۱۹۸۷م)
 - *دیوان ملای جزیری* توسط عبدالرحمن شرفکندی (هزار) با شرح کردی (۱۳۹۳ ش)
 - مقاله «ابن فارض، شاعر حب الهی» نگاشته علیرضا ذکواتی قراگزلو (قراگزلو، ۱۳۶۵: ۱۰۹)
 - مقاله «فناء فی الله و وحدت وجود، از دیدگاه ابن فارض و ملای جزیری» (شریعت‌پناه، ۱۴۰۰: ۱۳۳-۱۶۳)
 - مقاله «حدیث عشق در دیوان ابن فارض و ملای جزیری» (شریعت‌پناه، ۱۴۰۰: ۱۳۹-۱۶۴)
- درباره مطالعه تطبیقی تجلی جمال محبوب در دیوان این دو عارف شاعر، پژوهشی انجام نشده است و هدف این جستار این است که تفکرات و آموزهای این دو شاعر درباره تجلی محبوب نشان داده شود.

۳-۱- شناخت نامه ابن فارض

ابو حفص ابوالقاسم عمر بن ابی الحسن علی بن المرشد بن علی، ملقب به سلطان العاشقین و معروف به ابن فارض در چهارم ذی القعدة (۵۷۶ یا ۵۷۷ ق) در شهر قاهره دیده به جهان گشوده (ابن خلکان، ۱۳۱۰، ج ۳: ۴۵۵؛ منذری، ۲۰۰۷، ج ۳: ۳۸۹؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۱۹۸۹، ج ۶: ۲۸۸؛ بورینی و نابلسی، ۱۳۱۰: ۳۱). پدر ابن فارض از شهر حماه سوریه به مصر مهاجرت کرده و در آنجا به کار وکالت و دفاع از حقوق زنان، در مقابل مردان، نزد حکام پرداخته و از این رو به «فارض» اشتهاار یافته است. ابن فارض تحت سرپرستی و ارشاد پدرش با پاکدامنی و زهد پرورش یافت و وقتی به سن رشد رسید، به فراگیری فقه شافعی پرداخت و حدیث نبوی را از ابن عساکر و حافظ منذری و دیگران آموخت. آنگاه به خلوت و سلوک طریق صوفیه راغب گشت و راه زهد و تجرد را در پیش گرفت (ابن عماد، ۱۳۵۱، ج ۵: ۱۴۹). سرانجام وی در ۵۶ سالگی در روز سه‌شنبه دوم جمادی‌الاولی ۶۳۲ در صحن خطابه جامع ازهر درگذشت (ابن خلکان، ۱۳۱۰، ج ۳: ۴۵۵) و فردای آن روز در قراهه، دامنه کوه مقطم در کنار مسجد معروف به «عارض» نزدیک آرامگاه شیخ بقال دفن شد (همان: ۴۵۵؛ مرادی، ۱۳۹۲: ۱۵) ابن فارض شاعر ممتازی است که از یک سو قدرت و استعداد شاعری را به کمال داراست و از سوی دیگر احساس و ادراک دینی و عرفانی او در غایت کمال و علو است. برخی معتقدند که ابن فارض پایه‌گذار زبان رمزی^۱ در شعر عرب است (ابن‌زیات، ۲۰۰۹: ۳۵۴؛ قس: فروخ، التصوف، ۱۹۴۷: ۱۰۰-۱۰۱) اما اگر چنین هم نباشد، وی بی‌شک از تجربه‌ها و ابداعات گذشتگان در این امر، یعنی از ادبیات صوفیانه و خصوصاً از شطحیات صوفیه، به نحو شایسته‌ای استفاده کرده و آن را در شعر خود به کمال رسانده است.

^۱. symbolism.

زبان رمز و بیان کنایه‌آمیز به شعر او نیروی بسیار بخشیده و یکی از مهم‌ترین علل بسط و رواج آن نیز همین کیفیت است. اوج شعر ابن‌فارض در قصیده «تائیه کبری» جلوه‌گر است. این قصیده با بیش از ۷۵۰ بیت، حدود نیمی از کارنامه شعری او را دربر می‌گیرد و علاوه بر این، نمایانگر سلوک معنوی اوست و معراج‌نامه او به شمار می‌رود. ابن‌فارض بعد از آن که پیامبر ص را به خواب دید، به اشاره آن حضرت این قصیده را «نظم السلوک» نام نهاد. او خود معتقد است که آنچه در این قصیده به طالبان می‌بخشد، از مواهب الهی است که به وی رسیده است. شعر ابن‌فارض متأثر از سنت شعری روزگار وی و آکنده از انواع صناعات بدیعی است و دیوان او، به‌ویژه در مواردی که به تکلف گراییده است، از عیوب و تعقیدات شعری خالی نیست، ولی با این همه آراستگی کلام و ذوق او در انتخاب الفاظ به سروده‌های او امتیاز خاص می‌بخشد، چنان‌که ماسینیون شعر او را به قالیچه زربافتی تشبیه می‌کند که حاجیان با خود به کعبه می‌برند (شفیعی کدکنی، ۱۹۷۹: ۱۶۰). هامر، مستشرق آلمانی، درباره این قصیده می‌گوید: «تائیه ابن‌فارض در شعر عرب، همچون نیایش‌های سلیمان است در تورات» (مقدسی، ۱۹۸۳: ۴۵۹). آثار ابن‌فارض شامل سه مجموعه اصلی است: *دیوان ابن‌فارض* که توسط شیخ علی نوه دختری او گردآوری شده است و شامل قصاید، دوبیتی‌ها، الغاز و موالی است که نخستین بار در ۱۲۵۷ق در حلب به چاپ رسید و پس از آن بارها تجدید چاپ شده است. دو دیگر قصیده عرفانی میمه یا خمیره (در وصف شراب حبّ الهی) که شروح متعددی دارد. اما مهم‌ترین اثر ابن‌فارض، قصیده «تائیه کبری» است که شروح بسیار بر آن نوشته شده از جمله: *مشارق الدراری*؛ *منتهی المدارک* تألیف سعید فرغانی (آشتیانی، ۱۳۷۹)؛ *کشف الوجوه الغر المعانی نظم الدرّ از عزالدین محمود کاشانی* (چاپ قاهره ۱۳۱۰، چاپ تهران، ۱۳۱۹)؛ *شرح نظم الدرّ از صابن‌الدین علی‌بن محمد ترکه* (حاجی خلیفه، ۱۹۹۶، ج ۱: ۲۶۶؛ بروکلمان، ۲۰۰۸، ج ۱: ۴۶۳-۴۶۴).

۴-۱- شناخت‌نامه ملای جزیری

سلطان المشتاقین، شیخ احمد فرزند شیخ محمد، معروف به ملای جزیری علی‌رغم جایگاه علمی و عرفانی وی اما تا این اواخر کسی در مورد سرگذشت و زندگی‌نامه آن شیخ بزرگ کنکاش و مطالعه نکرده است. در اوایل قرن گذشته به‌ندرت اشخاصی سعی در شناختن و شناساندن وی انجام داده‌اند، اما چون این تحقیقات با زمان زندگی شاعر فاصله زمانی زیادی داشته، زندگی‌نامه آن مرد بزرگ در هاله‌ای از ابهام می‌باشد. بیشتر از چهار قرن اختلاف‌نظر در مورد ولادت ملای جزیری وجود دارد. به تحقیق و تفحص زیاد نیاز است تا روشن شود که به درستی وی چه زمانی؟ و چگونه؟ زندگی کرده است. به اتفاق آراء نام او شیخ احمد بوده و اهل جزیره بوتان (ابن‌عمر) واقع در ساحل رود دجله نزدیک رشته کوه آرارات بوده است (صادقی، ۱۳۸۹: مقدمه: به حرکی، ۲۰۱۰: ج ۱). تخلص وی در اشعارش گاهی «ملا» گاهی «مهلی» و بعضی اوقات «نشانی» بوده است ملا و مهلی به معنی دانا در علوم دینی است برای وجه تسمیه «نشانی» هم جای پرتاب تیر است که اشاره به این دارد که به وسیله تیر عشق زخمی شده است یا شاید منظورش صورت یار بوده که کردهای کرمانج به خال روی صورت «نیشان» می‌گویند، یعنی خودش را به آن خال روی صورت یار نام‌گذاری کرده است و (بلج شیرکو، ۱۹۳۰: ۲۳) وفات ملای جزیری را ۱۱۶۰ میلادی در شهر جزیر بوتان نوشته است. جزیری در یک خانواده اهل علم چشم به جهان گشود. پدر و اجداد وی همه اهل دیانت و طریقه نقشبندی بوده‌اند (نایف طاهر، ۲۰۰۵: ۳۸). ملای جزیری در دوران کودکی نزد پدرش تحصیل کرده و در نوجوانی مانند همه طلبه‌های علوم دینی (فقّی‌ها) در کردستان برای تعلیم و

درس خواندن به بسیاری از شهرها و روستاها سفر کرده و از افراد گوناگون کسب علم نموده است و در سن ۳۲ سالگی نزد یک روحانی به نام ملا طه در روستایی به نام سترباس فارغ‌التحصیل شده (اجازه‌نامه گرفته) و در جایی به نام سر با نزدیک دیاربکر شروع به امامت، خطابت و تدریس کرده است. بعد از آن به شهر حسن کیف، یکی از شهرهای باستانی کردستان ترکیه، رفته و مشغول به تدریس شده و شاگردان خوبی را تربیت کرده است (امین زکی بگ، ۱۹۴۷: ۲۰۷-۲۰۸) (سجادی، ۱۹۵۲: ۱۵۶-۱۷۹). در همین ایام شیخ احمد، عاشق سلمی دختر حاکم حسن کیف می‌شود، اما چون عشق مجازی نبوده با توجه به این‌که حاکم شهر دختر را پیشکش جزیری می‌کند و پول را به وی می‌دهد که برای عروسیش لباس و لوازمات عروسی بخرد وی تمام شهر موصل را گشته، لباسی در شأن سلمی نیافته، پول را به حاکم برگردانده و هیچ‌گاه ازدواج نکرده است (الجزیری عبدالسلام، ۲۰۰۴: ۱۳).

دیوان ملای جزیری برای اولین بار در سال ۱۹۰۴ همراه با یک تصویر خیالی توسط شرق‌شناس آلمانی به نام فون هارتمسن در برلین به چاپ رسیده است. در دیوان ملای جزیری شعری هست که برای میر عمادالدین خان خانان نوشته و با او مشاعره کرده است که اکثر تاریخ‌نویسان را به اشتباه برده یکی گفته حاکم تبریز است و دیگری گفته حاکم موصل است و برای همین دنبال آن حاکم گشته‌اند که موجب شده قرن‌ها بر سر ولادت و فوت جزیری اختلاف داشته باشند؛ در حالی که شهر جزیر پایتخت حکمرانان کرد بوده است و اکنون هم نشانه‌هایی از آن دیوار مرمری که به اطراف شهر کشیده موجود می‌باشد. ملای جزیری، امیر را خان خانان و شاهنشاه معظم خطاب می‌کند و در توصیف بزرگی امیر شهر می‌گوید: گرچی در ئیقلمی رابع هاته تختی سلطنت. مشخص است که جغرافی دانان قدیم طول و عرض زمین را به هفت اقلیم تقسیم کرده‌اند و هر قسمت را اقلیم گفته‌اند و شهر جزیر در این تقسیم‌بندی در اقلیم چهارم بوده است. جزیری در حق آن امیر کُرد که اسلام را ترویج کرده، از خدا می‌خواهد او را حاکم هفت اقلیم نماید (زفنگی، ۱۹۸۷: ط) همچنین در گفت‌وگوی شاعرانه‌ای میان جزیری و شاعر نامداری به نام فقیه طیران در یکی از اشعار خود زیر اسم «دلو رابه دلو رابه!» تاریخ آن روز را هزار و چهل و یک نوشته است؛ به همین سبب مسجّل است که جزیری در اواخر قرن دهم هجری به دنیا آمده و در قرن یازدهم هم زندگی کرده است (زفنگی ۱۹۸۷: ن) جزیری در دوازده علم بسیار پر توان و دانا بوده است؛ زبان‌های عربی، فارسی و ترکی را به خوبی می‌دانسته با آن سه زبان و زبان مادری هم بسیار شیوا و فصیح شعر گفته است. جزیری در مسجد سور جزیر تدریس می‌کرد. بعد از مرگش در سن ۷۵ سالگی در زیرزمینی در همان مسجد به خاک سپرده شده و تا کنون هم یک زیارتگاه است (محمد صالح ابراهیمی ۱۳۶۴: ۲۰۰-۲۰۴) (دوسکی، ۲۰۰۵: ۱۹-۲۶).

۲- تجزیه و تحلیل

این فارض و ملای جزیری، عاشق و شیفته جمال خداوندی، محبوب زیبایی خود را مورد خطاب قرار می‌دهند. محبوب آنان جدا و مافوق عشق مجازی بوده و به عشق حقیقی رسیده‌اند، به مقدس‌ترین ظواهر عبادی و پرستش که از قدیم الایام تاکنون بشریت برای اظهار تعبد خود به خالق هستی، سر تعظیم را در برابر آن که بیت‌الله و قبله‌گاه مراد است، فرود آورده است و با نیت تقرب الی‌الله در اطراف آن همچون پروانه به دور شمع گردیدند. خداوند خانه خود را چنین توصیف می‌کند. II إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ O (آل عمران، ۹۶) نخستین خانه‌ای (از حیث قدمت و حرمت که با دست انبیاء جهت پرستش و نیایش صحیح خداوند یگانه) برای مردم بنیانگذاری گشته است، خانه‌ای است

که در مکه قرار دارد (و کعبه نام و از لحاظ ظاهر و باطن) پربرکت و نعمت است و (از آنجا که قبله‌گاه نماز مسلمانان و مکان حج آنان یعنی کنگره بزرگ سالانه ایشان است، مایه) هدایت جهانیان است. II فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ O (آل عمران، ۹۷) در آن نشانه‌های روشنی است، مقام ابراهیم (یعنی مکان نماز و عبادت او از جمله آنها است). هرکس داخل آن (حرم) شود، در امان است و حج این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانائی (مالی و بدنی) برای رفتن بدانجا را دارند و هرکس (حج خانه خدا را به جای نیاورد، یا اصلاً حج را نپذیرد، و بدین وسیله) کفر ورزد (به خود زیان رسانده نه به خدا) چه خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است.

۱-۲- کعبه زیبایی

أيا كعبةً الحسن التي لجمالها
 قلوب أولى الألباب، لبت و حجت
 بريق الثنايا منك أهدى لنا سنا
 بريق الثنايا فهو خير هدية
 (ابن‌فارض، ۱۹۵۱: ۱۹)

لبت: تلبیه گفتن. ثنایا: جمع ثنیه. در مصراع اول هریک از چهار دندان پیشین و در مصراع دوم: راه کوهستانی-گردنه. ای کعبه زیبایی که دل‌های عاشقان گرداگرد جمال تو، تلبیه‌گویان، طواف کنند! نور ساطع از کوه‌ها و بلندی‌ها، نور و تابش دندان‌های تو را به ما هدیه کرد و ما را به سوی نور حقیقت تو رهنمون کرد و این برای ما نیکوترین هدیه بود.

گهر خوه نشان سه‌قره‌ری دعت دگرت حوری به‌هیشت که‌عبه‌یا تی نه‌بت نه‌و بوتکه دهیه و دیژ و که‌نیشث

(ملای جزیری-زفنگی، ۱۹۸۷، ج ۲: ۷۹۱)

اگر خود را نشان جهنم دهد جهنم را تبدیل به بهشت حور می‌کند، کعبه‌ی که محبوب در آن نباشد بتکده و کلیسای مسیحی و کنشت یهودی است.

حوسنی ذاتی بت و لاتان ژ جه‌مالا سه‌مه‌ده ژ میسالی سه‌نه‌می وهه کو ته‌جه‌لایه سه‌مه‌ده

(ملای جزیری-زفنگی، ۱۹۸۷، ج ۱: ۲۱۸)

زیبایی بت و لات از زیبایی خالق بی‌نیاز است. جای تعجب است چطور خالق هستی در این بت‌ها تجلی کرده است! ابن‌فارض محبوب زیبای خود را به کعبه زیبایی نامگذاری کرده که قلب عشاق گرداگرد آن در چرخشند و ذکر لبیک اللهم لبیک لاشریک لک لبیک که حجاج بیت‌الله الحرام در اطراف خانه خدا به آن می‌پردازند، یاد می‌کند و محبوب را آن قدر منور می‌بیند که نور محبوب را هدایت دهنده به سوی نور الله تعالی می‌داند و بر اثر این محبوب که محمد رسول الله (ص) است، به سوی ذات اقدس الهی هدایت یافته و این هدایت را بهترین هدیه می‌داند. ملای جزیری محبوب خویش را طوری می‌ستاید که اگر خود را نشان جهنم دهد آن را تبدیل به بهشت حور می‌کند و کعبه‌ای که محبوب در آن نباشد، بتکده و کلیسای مسیحی و کنشت یهودی می‌داند. کعبه در شعر ملای جزیری کنایه از قلب است و قلبی که محبوب در آن نباشد، همچون کلیسا و کنشت است که تاریخ مصرفشان از نظر دین مبین اسلام به سر رفته و با آمدن پیامبر (ص) و انتخاب مسجد به جای آن معابد، عملاً حقانیت خود را از دست داده‌اند. کعبه در اصطلاح عرفانی

کنایه از ذاتی است که جایگاه آمال محبان و پایگاه والای عاشقان و دلدادگان راه حق است (ابن عربی، ۱۳۹۱ش: ۸۷۲). ملای جزیری زیبایی بت و لات، مجسمه‌های که قبل از اسلام پرستش می‌شده‌اند، از زیبایی خالق بی‌نیاز می‌داند و معتقد است که خالق هستی در آن بت و لات تجلی کرده که این سنگ‌ها در دید مردم مزین شده و مردم به پرستش آنان روی آورده‌اند. وی خود از نظریه خویشتن متعجب می‌شود و می‌گوید: جای تعجب است! چگونه خداوند لایزال بر اشکال اصنام تجلی پیدا می‌کند! و نور ازلی و ابدی خدا در مجسمه‌های فانی و ناپایدار ظاهر می‌گردد! ممکن نیست.

۲-۲- نور حق

وأوحی لعینی أن قلبی مجاورٌ
حماک، فتأقتُ للجمالِ وَ حنّتِ

(ابن فارض، ۱۹۵۱: ۱۹)

حَمی: حریم هر چیزی که نتوان به آن نزدیک شد.

آن نور به چشمانم اشاره کرد و خیر داد که قلبم در جوار حریم قدس تو قرار گرفته است. در این لحظه چشمانم در برابر جمال خیره‌کننده تو خیره گشتند و طاقشان طاق شد!

ولولاکِ ما استهدیتُ برقاءً، ولا شجّتُ
فؤادی، فأبکتُ، إذ شدتُ، وُرُقُ أیکهُ
فذاکَ هدیّ أهدیّ إلیّ و هذه
علی العودِ، إذ غنّتُ، عن العودِ أغنّتِ

(ابن فارض، ۱۹۵۱: ۱۹)

اگر شوق دیدن روی تو نبود، هرگز در جستجوی دیدن هیچ نوری بر نمی‌آمدم و هرگز نغمه کبوتران بر شاخه‌های درختان خاطرهم را غمناک نمی‌ساخت و به گریه‌ام نمی‌انداخت. آری آن نور (نور ساطع از بلندی‌ها) مرا به نور تو رهنمون کرد و نغمه کبوتران بر روی شاخساران (شور و شوق دیدار تو را در من برانگیخت) و مرا از نغمه‌های عود که طرب‌انگیز و شادی‌آفرین هستند، بی‌نیاز ساخت:

فهنه نیه نورا حه‌قه
حوسن و جه‌مالا موتله‌قه

(ملای جزیری-زفنگی، ۱۹۸۷، ج ۲: ۷۲۵)

ترجمه: قندیل نیست و نور حق است. زیبایی و جمال مطلق است.

در این ابیات ابن‌فارض به‌شدت تحت تأثیر نور جمال محبوب قرار گرفته است. با بیان این که آن گاه که چشمانش با اشاره آن نور، دریافتند که قلبش در حریم قدس محبوب قرار گرفته است، در جمال بی‌مثال محبوب خیره شده و غرق تماشا گشته است که اگر شوق دیدن روی محبوب نبود، هرگز در جستجوی دیدن هیچ نوری بر نمی‌آمد و هرگز نغمه کبوتران بر شاخه‌های درختان، خاطرش را غمناک نمی‌ساخت و به گریه‌اش نمی‌انداخت؛ پس شوق دیدن روی محبوب، ابن‌فارض را واداشته که در جستجوی نور محبوب برآید و محبوب نورانی را در نور مطلق دنبال کند. ملای جزیری نوری را که دیده نور عادی و قندیل نمی‌داند، بلکه نور حق و زیبایی و جمال مطلق می‌داند. از این بیت ملای جزیری درمی‌یابیم که وی فراتر از ابن‌فارض پیش رفته است؛ زیرا ابن‌فارض برای دیدن نور محبوب دنبال نورهای عادی می‌گردد، در حالی که ملای جزیری نور حقیقی محبوب را دیده و این نور را با نورهای عادی همچون قندیل و غیره قابل مقایسه نمی‌داند و با اطمینان خاطر نوری را که دیده نور حق و جمال مطلق می‌داند. هردو شاعر شیفته نور ذات اقدس الهی گشته و به توصیف وی پرداخته‌اند که حاکی از توصیف نور و زیبایی فرازمینی است:

و مَطَّلِعِ أَنْوَارٍ بَطَّلَعَتْكَ، التِّي
 لِبَهْجَتِهَا كُلُّ الْبَدْوَرِ اسْتَسْرَتِ
 (ابن‌فارض، ۱۹۵۱: ۲۰)

ترجمه: و سوگند به مطلع انوار رخسار تو که از زیبایی تابناک آن، تمام ماه‌ها خود را مخفی کرده‌اند.

نه چه‌مالا ته ته‌جه‌للی بکرت
 مه ژ خوبان به‌جه‌مالی چ غه‌ره‌ز؟
 نه‌کو شهرمه‌نده ژ رویی ته بوا
 نافتابی بزه‌والی چ غه‌ره‌ز؟
 (ملای جزیری- زفنگی، ۱۹۸۷، ج ۱: ۳۱۴)

ترجمه: اگر جمال تو تجلی کند زیبایی زیبارخان چه سود؟ خورشید اگر شرمنده محضر تو نباشد چه احتیاج به غروب داشت؟

ابن‌فارض به مطلع انوار رخسار محبوب سوگند یاد می‌کند که از زیبایی تابناک وی تمام ماه‌ها خود را مخفی کرده‌اند و زیبایی رخسار محبوب را سبب فرار ماه منور می‌داند. ملای جزیری زیبایی زیبارخان را در برابر ظهور محبوب زیبا، بی‌اثر می‌داند؛ زیرا جمال محبوب تمام زیبارخان را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و در برابر وی نمی‌تواند خود را بنمایند و خورشید تابان را در برابر زیبایی و نور محبوب خجل می‌داند که غروب می‌کند! هردو شاعر نور واقعی محبوب را سبب خسوف و کسوف می‌دانند، خورشید تابان و ماه فروزان را در برابر نور زیبایی محبوب که ذات اقدس الهی است، شرمنده می‌دانند که تاب و تحمل ایستادن در برابر این نور واقعی را ندارند.

۲-۳- محبوب در دسترس اغیار قرار نمی‌گیرد.

جَمَالٌ مُّحَيَّاكِ، الْمَصُونُ لِنَامِهِ
 عَنِ اللَّثْمِ، فِيهِ عُدْتُ حَيًّا كَمَيِّتِ
 (ابن‌فارض، ۱۹۵۱: ۲۰)

ترجمه: من از جمال چهره تو- که از بوسیدن و دسترسی اغیار مصون است- زنده گشتم. اما زنده‌ای مرده! یعنی اگرچه سرانجام به مشاهده تجلی جمال و حریم وصال تو نائل گشتم، اما خستگی و مشقات راه چنان زار و زبونم کرده است که در آستانه مرگ قرار گرفته‌ام.

چوم زیاردهت پیچ و دهستی
 لی نهیشت نه‌وول بقه‌ستی
 دا بسوژت روح و هه‌ستی
 عاشقان سوتن جه‌زایه

(ملای جزیری- زفنگی، ۱۹۸۷، ج ۲: ۵۴۷)

ترجمه: رفتم تا دست و پای محبوب را ببوسم، اما او عمدا مانع بوسیدن دست و پا گردید تا جسم و روح من بسوزد. پاداش عاشقان سوختن است.

جمال و زیبایی محبوب دو شاعر را واداشته که به زیارت بروند، اما موفق به ربوسی نشده‌اند. ابن‌فارض می‌گوید: از جمال چهره محبوب که از بوسیدن و دسترسی اغیار مصون است، زنده گشته است؛ اما زنده‌ای مرده! یعنی اگرچه سرانجام به مشاهده تجلی جمال و حریم وصال محبوب نائل شده است، اما خستگی و مشقات راه چنان زار و زبونش کرده است که در آستانه مرگ قرار گرفته است. ملای جزیری رفته تا دست و پای محبوب را ببوسد،

اما وی عمداً مانع بوسیدن دست و پا گردید است که دال بر مصونیت محبوب است که به راحتی در دسترس قرار نمی‌گیرد. دو شاعر در ارادت و آرزوی بوسیدن محبوب خود اشتراک نظر دارند، اما با این تفاوت که ابن‌فارض به فکر بوسیدن رخسار محبوب است که دست نیافتنی است و تا پای مرگ باید دنبالش رفت؛ در حالی که ملای جزیری به فکر بوسیدن دست و پای محبوب است که بازهم دست نیافتنی هستند که دال بر تواضع بیشتر و التماس بیش از حد است که ممانعت محبوب علت سوختن وی شده و چون عاشق شده خود را محق سوختن می‌داند! هردو شاعر در آستانه رسیدن به محبوب، خود را ناکام و در حال مرگ می‌بینند، با این تفاوت که ابن‌فارض بر اثر خستگی و مشقات زیاد در راه رسیدن به محبوب، خود را در آستانه مرگ می‌بیند و ملای جزیری سبب سوختن خود را ممانعت محبوب از بوسیدن دست و پا می‌داند، در هر صورت باید مشقات زیادی چشید تا به محبوب رسید!

و ما هو إلا أن ظهرت لناظري بأكمل أوصاف علي الحسن أربت

(ابن‌فارض، ۱۹۵۱: ۲۶)

ترجمه: و آن نبود مگر این که با کامل‌ترین اوصاف که افزون بر زیبایی بود بر دیده من جلوه کردی.

تهنها نه ل من لامیعی حوسنا ته شه فهق دا عاله م ب خوه وی حوسن و جه مالی د خوه دا گرت

(ملای جزیری- زفنگی، ۱۹۸۷، ج ۱: ۱۱۴)

ترجمه: شوق زیبایی تو نه تنها به من رسیده، بلکه کل جهان از حسن و جمال تو بهره برده است.

محبوب زیبا با کامل‌ترین وصف از زیبایی بر دیده ابن‌فارض تجلی کرده است و ملای جزیری معتقد است که شوق و زیبایی محبوب نه تنها به وی رسیده، بلکه کل جهان از حسن و جمال محبوب، بهره برده است. ملای جزیری فراگیرتر و عمیق‌تر از ابن‌فارض به توصیف محبوب زیبای خود پرداخته که تمام عالم را از زیبایی وی بهره‌مند دانسته است.

ياما أمیلح كل ما یرضی به ورضابه یاما أخیلاه بفی

(ابن‌فارض، ۱۹۵۱: ۹۰)

ترجمه: چه زیبا و دلنشین است هر آن چه مورد رضای اوست و چه شیرین است به کام من آب دهان او!

کم تحرق احشای وفی فیک زلال والشارب منه

یحکی خضرا مورده ماء حیات لا فی الظلمات

(ملای جزیری- زفنگی، ۱۹۸۷، ج ۲: ۸۳۸)

ترجمه: چه قدر احشای من را سوزاندی، در حالی که در دهان تو آب حیات است. کسی که از این آب

می‌نوشد مانند خضر، از آب حیات نوشید [با این تفاوت که] این آب در تاریکی نیست.

ابن‌فارض آب دهان محبوب را به کام خود شیرین و گوارا می‌داند. ملای جزیری از سوزاندن احشای خود گله دارد، در حالی که محبوب آب حیات را در دهان داشت و با این آب حیات وی را خاموش نکرده است و می‌گوید: کسی که از

این آب می‌نوشد مانند خضر از آب حیات نوشید، با این تفاوت که آب دهان محبوب، مانند آب حیاتی که خضر نوشیده در تاریکی قرار ندارد! زیرا می‌گویند خضر از روشنی گذشته و در تاریکی مطلق به آب حیات دست یافته است، در حالی که آب دهان محبوب از نظر صافی و گوارائی همچون آب حیات است که خضر نوشید؛ با این تفاوت آبی که ملای جزیری نوشیده در دهان و رخسار منور محبوب قرار دارد، پس آب دهان محبوبه ملای جزیری با آب دهان محبوبه ابن‌فارض تفاوت زیادی دارد. خضر از نظر اهل تصوف، کنایه از مرشد کامل است. (زفنگی، ۱۹۸۷، ج ۲: ۸۳۸).

۴-۲- محبوب قلب من را ربود.

كُلُّ الْبَدْوِ إِذَا تَجَلَّى مَقْبَلًا، تَصْبُو إِلَيْهِ، وَكُلُّ قَدِّ أَهْيَفِ

(ابن‌فارض، ۱۹۵۱: ۹۱)

ترجمه: آن‌گاه که تجلی کند و رخ بنماید، تمام ماه‌رویان و شمشادقدان، دل‌داده او خواهند شد.

روهنیا چه‌هفتین (مه‌لایین) نه و ته‌جه‌لایا ته‌دایی

یا ژ ته‌حمده دل‌ره‌فایی دل ژ من بر، دل ژ من

(ملای جزیری-زفنگی، ۱۹۸۷، ج ۲: ۵۷۴)

ترجمه: روشنی چشم ملا در تجلی ذات توست، کسی که قلب را از احمد ربود، قلب را از من ربود. ابن‌فارض معتقد است هنگامی که محبوب زیبا تجلی کند، تمام ماه‌رویان و شمشادقدان، دل‌داده او خواهند شد. ملای جزیری روشنی چشم خود را در تجلی محبوب زیبا می‌داند؛ با این استدلال که کسی که قلب احمد را جذب کرده، قلب من را هم مجذوب خود کرده است. معتقد است که ذات اقدس الهی قلب پیامبر (ص) که یکی از نام‌هایش احمد است، مجذوب خود کرده است. همان ذات اقدس الهی، خود را به ملای جزیری، شیخ احمد، نشان داده و قلب وی را هم مجذوب خود کرده که عاشق و شیفته ذات حق گردیده است، به این آیه از قرآن کریم اشاره دارد. **Π** وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ. **O** (صف ۶) و خاطر نشان ساز زمانی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما بوده و توراتی را که پیش از من آمده است، تصدیق می‌کنم و به پیغمبری که بعد از من می‌آید و نام او احمد است، مژده می‌دهم. اما هنگامی که آن پیغمبر (احمد نام) همراه با معجزات روشن و دلائل متقن، به پیش ایشان آمد، گفتند: این جادوی آشکاری است. تنها در این آیه از قرآن کریم از قول عیسی (علیه السلام) به نام احمد که یکی از نام‌های پیامبر (ص) است، اشاره شده است.

قَضَى حَسَنَكَ الدَّاعِيَ إِلَيْكَ اِحْتِمَالًا مَا قَصَصْتُ وَأَقْصَى بَعْدَ مَا قَصَّيْتُ

(ابن‌فارض، ۱۹۵۱: ۲۷)

ترجمه: زیبایی تو که دعوت‌کننده به سوی تو بود، حکم کرد به تحمل آنچه حکایت کردم و آنچه بسی فراتر از

حکایت من بود.

وَمَنْ يَتَحَرَّشُ بِالْجَمَالِ إِلَى الرَّدَى، رَأَى نَفْسَهُ، مِنْ أَنْفَسِ الْعَيْشِ، رُدَّتْ

(ابن‌فارض، ۱۹۵۱: ۲۶)

ترجمه: هر که شکار زیبایی شود، او را می‌بینم که از خوشترین و گرانبمایه ترین زندگانی، به سوی مرگ و نابودی رانده می‌شود.

زور و فه‌قیر و مویت‌ه‌لا زاهید و سوّفی یو مه‌لا
کوشتنه ئه‌و بسده به‌لا که‌س نه‌که‌فت به‌لایی زولف

(ملای جزیری-زفنگی، ۱۹۸۷، ج ۱: ۳۴۸)

ترجمه: زلف محبوب صدها ثروتمند، گدا، زاهد، صوفی و ملا را به صدها گرفتاری به قتل رسانده از خدا بخواهید که هیچ کس در دام زلف گرفتار نشود.

ابن‌فارض زیبایی محبوب را سبب روی آوردن و عاشق شدن خود می‌داند و این زیبایی را سبب تحمل آنچه حکایت کرده و آنچه بسی فراتر از حکایت وی است می‌داند و می‌گوید: هر که شکار زیبایی شود، از خوش‌ترین و گرانبمایه‌ترین زندگانی به سوی مرگ و نابودی رانده می‌شود. ملای جزیری زلف زیبای محبوب را سبب گرفتاری صدها ثروتمند، گدا، زاهد، صوفی و ملا می‌داند که به صدها گرفتاری از سوی محبوب به قتل رسیده‌اند و از خدا می‌خواهد که هیچ کس در دام زلف گرفتار نشود؛ زیرا گرفتارشدن در دام زیبایی زلف سبب نابودی است که هر دو شاعر اتفاق نظر دارند که هرکس در این دام بافتند، نابود خواهد شد. ابن‌فارض در راه رسیدن به محبوب زیبای خود دچار نارحتی و گرفتاری‌هایی شده که فراتر از حکایت وی است که تاب و تحمل بازگرددن این گرفتاری‌ها را ندارد. ملای جزیری با نام‌بردن مردان سرشناس دین همچون زاهد، صوفی و ملا که در جایگاه خاصی قرار دارند و جزء خواص جامعه اسلامی محسوب می‌شوند، بیشتر جلو رفته و به محبوب زیبای خود می‌بالد که هیچ قدرتی توانایی آن را ندارد که بی‌تفاوت در کنار این زیبایی بگذرد و به دام جمال محبوب نیفتد و به صدها گرفتاری گرفتار نشود؛ بنابراین زیبایی محبوب ابن‌فارض، تنها وی را به دام انداخته، اما زیبایی محبوب ملای جزیری توانایی به دام انداختن کل خواص جامعه را هم دارد که به مراتب جهان‌شمول‌تر است، نتیجه زیبایی محبوب دو شاعر مرگ و فناشدن در راه محبوب زیباست.

لوْ أسمعوا يعقوبَ ذكراً ملاحاً فی وجهه نسیّ الجمالِ الیوسفی
(ابن‌فارض، ۱۹۵۱: ۹۱)

ترجمه: اگر گوشه‌ای از دلربای سیمای او را به گوش یعقوب می‌رسانند، هر آینه جمال یوسفی را از یاد می‌برد.

مزگین کو دا من نه‌ف قه‌ده‌ر روحی شیرین من هاته‌سه‌ر
خه‌یله‌ک لمن رون بون به‌صه‌ر فه‌ریاد ژ ده‌ستی فیره‌ته‌تی

(ملای جزیری-زفنگی، ۱۹۸۷، ج ۲: ۷۵۰)

ترجمه: هنگامی که بشارت‌دهنده به من بشارت داد با این اندازه نامعلوم، من جان تازه‌ای گرفتم و چشم من خیلی روشن گردید؛ فریاد از دست جدایی.

ابن‌فارض می‌گوید: اگر حضرت یعقوب درصدی از زیبایی و دلربایی محبوب را می‌شنید، زیبایی حضرت یوسف را از یاد می‌برد و دیگر خود را به فکر یوسف مشغول نمی‌کرد، ملای جزیری از دست جدایی فریاد می‌کشد.

هر دو شاعر به داستان روشن شدن چشمان یعقوب بعد از آمدن پیراهن یوسف و خبر زنده ماندن وی اشاره دارند که سبب بینایی مجدد یعقوب گردید و به این آیه از قرآن کریم اشاره دارند که داستان واقعه را خوب بازگو می‌کند. II فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (یوسف: ۹۶). هنگامی که (پیک) مژده‌رسان بیامد و پیراهن را بر چهره‌اش افکند، (چشمان یعقوب) بینا گردید (و نور سرور، به دیدگانش روشنی بخشید. یعقوب به حاضران) گفت: مگر به شما نگفتم که از سوی یزدان (و در پرتو وحی رحمان) چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟

۵-۲- زیبایی باید از علم‌الیقین به عین‌الیقین برسد.

إِنْ قُلْتُ: عِنْدِي فَيْكَ كُلَّ صَبَابَةٍ؛ قَالَ: الْمَلَا حُهُ لِي، وَكُلُّ الْحُسْنِ فِي
كَمَلْتُ مَحَاسِنَهُ، فَلَوْ أَهْدَى السَّنَا لِلْبَدْرِ عِنْدَ تَمَامِهِ لَمْ يَخْسَفْ
وَعَلَى تَفَنُّنٍ وَأَصْفِيهِ بِحُسْنِهِ، يَفْنَى الزَّمَانَ، وَفِيهِ مَا لَمْ يُوصَفْ
(ابن‌فارض، ۱۹۵۱: ۹۱)

ترجمه: اگر بگویم به خاطر تو عشق‌های همه عالم نزد من گرد آمده است، خواهد گفت: دلربایی مال من است و تمام زیبایی‌ها در من هستند. زیبایی‌هایش در اوج خود هستند اگر روشنی را به ماه شب چهارده هدیه نماید از کسوف در امان است. به رغم گوناگونی واصفان حسن او، زمان به پایان می‌رسد و هنوز در او نکته‌ها است که وصف نشده‌اند.

غَيْرَ السُّلُوِّ تَجَدُّهُ عِنْدِي لَانْمِي عَمَّنْ حَوَى حَسْنَ الْوَرَى اسْتِحْوَاذَا
(ابن‌فارض، ۱۹۵۱: ۱۳)

ترجمه: ای ملامت‌گر! هرآن چه خواهی از من بخواه به جز دل‌کندن از او که زیبایی عالم را یک سره از آن خود کرده است.

لَامِيْعَا حَوْسَنٍ وَجِهْمَالِيْعٍ دِي ژ عِيْلَمِيْعٍ بِيْتَهْ عَهِيْن عِيْشِقْ دَا ژِيْ هَلْبِتِن، كِي دِي حَهْ قِيْقَهْتْ بِيْعْ مَهْجَاژ
(ملای جزیری-زفنگی، ۱۹۸۷، ج ۱: ۲۶۲)

ترجمه: حسن و زیبایی باید از علم‌الیقین به عین‌الیقین تبدیل شود تا عشق آشکار گردد. چه کسی بدون عشق مجازی به عشق حقیقی رسیده است.

نَائِيْتِنْ كُوْتِنْ بْ قَال، شَهْرَحْ وَبِهِيَانِي حَوْسَنِي تُو دِي بْ حَالٍ وَ سِيْرْ بِنَاسِنْ دَلْ فَهْسَانِي حَوْسَنِي تُو
(ملای جزیری-زفنگی، ۱۹۸۷، ج ۱: ۴۵۰)

ترجمه: با علم قیل نمی‌شود زیبایی تو را توصیف کرد، باید با علم حال قلب زیبایی تو را بدانند. ملا بشدت هدف تیر زیبایی تو قرار گرفته است، قصه‌ی عشق جلال و داستان حسن تو خبرهایی هستند که بعداً مردم به عنوان داستان بازگو می‌کنند.

نهف حور و پهری چیههه بت و لاتی جه مالی دهر سورهتی ته حقیق (مه‌لا) عهینی مه‌جازن
(ملای جزیری-زفنگی، ۱۹۸۷، ج ۱: ۴۴۱)

ترجمه: زیبایی این حور و پری چهره و بت و لات در صورت تحقیق ملا، مجاز هستند.

ابن‌فارض از محبوب نقل قول می‌کند و می‌گوید: که تمام زیبایی‌ها مختص محبوب هستند و تمام زیبایی در وی جمع گردیدند که اگر واصفان، زیبایی محبوب را توصیف کنند، زمان به پایان خواهد رسید، در حالی که توصیف زیبایی محبوب، همچنان باقی مانده است و از ملامتگر می‌خواهد که هر چیزی را دوست دارد بخواهد، به جز دل‌کندن از محبوبی که زیبایی عالم را به‌تمامی از آن خود کرده است. ابن‌فارض کاملاً آماده است دست از هر چیزی بردارد، به جز دل‌کندن از محبوبی که جامع تمام زیبایی‌هاست، ملای جزیری معتقد است که زیبایی تمام زیبارخان همچون پری، حور و مجسمه‌های بت و لات که عبادت می‌شدند و مردم آنان را زیبا می‌دیدند، از خالق یکتا گرفته شده و زیبایی خداوند حقیقی است و طبق تحقیقی که خودش انجام داده، همه زیبایی‌های جهان هستی که یافت می‌شوند و مردم دنبال این زیبایی‌ها می‌گردند و در راه رسیدن و دیدن آنها حتی آماده جان باختن و فداکاری هستند همه و همه مجازی هستند، تنها و تنها زیبایی محبوب که ذات اقدس الهی است، حقیقی است و معتقد است که حسن و زیبایی باید از علم‌الیقین به عین‌الیقین تبدیل شود تا عشق آشکار گردد. با علم قیل نمی‌شود زیبایی محبوب را توصیف کرد، بلکه باید با علم حال، زیبایی محبوب را دانست. در اشعار دو شاعر درمی‌یابیم که محبوب زیبای آنان فراتر از حور، پری و آدم‌های زیباست که قطعاً آنان عاشق و شیفته جمال اقدس الهی هستند، با این تفاوت که ملای جزیری از علم‌الیقین و عین‌الیقین و از علم حال به جای علم قال برای شناخت زیبایی محبوب خود، بهره‌جسته و باید از این ابزار مهم و واقعی استفاده کرد تا به حقیقت رسید. طبق نظر ملای جزیری با علوم انسانی و ادبیات متداول در جامعه، نمی‌توان به زیبایی محبوب پی برد! باید برای درک و فهم واقعی از علم قال، فاصله گرفت و به علم حال که مخصوص عارفان و اهل عرفان است بهره‌جست تا به زیبایی بی‌نظیر محبوب که ذات اقدس الهی است، پی برد. از اشعار دو شاعر درمی‌یابیم که عاشق محبوبی هستند که زیبایی خاص و منحصربه‌فرد دارد و نمی‌توان از این محبوب دل‌کند و باید تحت هر شرایطی به آن دست یافت که دست یافتن به چنین محبوبی که خود، خالق زیبایی است و تمام زیبای‌ها از وی سرچشمه می‌گیرند به یک هدف اساسی تبدیل شده که ذات اقدس الهی است. تمام عارفان راه حقیقت در این راه آماده فنا شدند تا ماندگار شوند.

۳- نتیجه‌گیری

فکر و اندیشه ابن‌فارض و شیخ احمد معروف به ملای جزیری مبتنی بر زیبایی است. با تأمل در شعر دو شاعر درمی‌یابیم که آنان عاشق زیبایی خالق هستی بوده‌اند و زیبایی کامل را در وی مشاهده کرده‌اند و معتقد به این هستند که تمام زیبایی‌های عالم از زیبایی مطلق گرفته شده است. زیبایی‌ای که در توصیف این دو شاعر عارف آمده، مافوق زیبایی ظاهری است که در حور و پری و انسان زیبا دیده می‌شود. آنان به‌ناچار برای اظهار زیبایی ذات اقدس الهی از واژه‌های زیبایی مجازی بهره‌گرفته‌اند. هردو شاعر از کلماتی همچون حسن و جمال محبوب بهره‌جسته‌اند و

معتقدند که باید در توصیف زیبایی محبوب از علم‌الیقین به عین‌القین رسید و تا جایی محبوب خود را زیبا و منور می‌دانند که ماه تابان از حضور در برابر محبوب زیبای آنان خجل است و به خسوف رفته و خورشید فروزان به کسوف می‌روند و با علم قال نمی‌توان به توصیف زیبایی محبوب پرداخت. باید از علم حال بهره جست، در نهایت دو شاعر از عشق مجازی گذر کرده و به عشق حقیقی دست یافته‌اند که آنان را به درجه فنا فی‌الله رسانده است.

منابع

الف: فارسی

قرآن مجید

- ابن عربی، محی‌الدین. (۱۳۹۱). فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی. ترجمه گل بابا سعیدی. چاپ دوم. تهران: زوار.
- ترکه اصفهانی، صائن‌الدین علی بن محمد. (۱۳۸۴). نظم‌الدّر، تصحیح اکرم جودی نعمتی. تهران: میراث مکتوب.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران و مؤسسه دهخدا.
- ذکاوتی قراقرلو، علیرضا. (۱۳۶۵): «ابن‌فارض، شاعر حب‌الهی». نشریه معارف مرکز نشر دانشگاهی. دوره ۳، شماره ۳. صص ۱۰۹-۱۴۱.
- شریعت‌پناه، احمد. (۱۴۰۰). «حدیث عشق در دیوان ابن‌فارض و ملای جزیری». فصلنامه زبان و ادب فارسی. دوره ۱۳، شماره ۴۹. صص ۱۳۹-۱۶۴.
- شریعت‌پناه، احمد. (۱۴۰۰). «فناء فی‌الله و وحدت وجود از دیدگاه ابن‌فارض و ملای جزیری». جستارنامه ادبیات تطبیقی. دوره ۵، شماره ۱۷. صص ۱۳۶-۱۵۹.

- صادقی، شفیق. (۱۳۸۹). ترجمه و شرح فارسی دیوان عارف ربانی ملای جزیری. ارومیه: انتشارات حسینی اصل.
- غفاری، ابوالحسن. (۱۳۹۴). «زیبایی‌شناسی و هنر در افلاطون». فصلنامه قیاسات. دوره ۲۰، شماره ۷۸.
- فرغانی، سعید. (۱۳۷۹). مقدمه بر مشارق الدراری. به کوشش جلال‌الدین آشتیانی. چاپ دوم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- قونوی، صدرالدین. (۱۳۷۹). مقدمه بر مشارق الدراری. چاپ دوم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- کاشانی، عزالدین محمود. (۱۳۶۷): مقدمه بر مصباح‌الهدایه. جلال‌الدین همایی. تهران: نشر سخن.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۴). الکافی. محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۲. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مرادی، محمد هادی. (۱۳۹۲). گزیده‌ای از دیوان سلطان‌العاشقین، ابن‌فارض. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مردوخ کردستانی، محمد. (۱۳۶۲). فرهنگ مردوخ، کردی، فارسی، عربی. سندج: نشر غریقی.
- نیکلسون، رنالد. (۱۳۵۸). تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: نشر سخن.

ب: منابع کردی

- ئیپراهیم، ئەحمەد شوان. (1389). فرههنگی سۆفیانیهی دیوانی جزیری و مه‌حوی. هه‌ولێر: چاپ‌خانه‌ی حاجی هاشم.
- به‌حرکی، مه‌لا تاهیر مه‌لا عبده‌وللا. (1389). مێژووی زانایانی کورد، ج 1. هه‌ولێر: چاپ‌خانه ناراس.
- دۆسکی، ته‌حسین ئیپراهیم. (1384): دیوانا مه‌لای جزیری. هه‌ولێر: دار سپیریز.
- شه‌ره‌فکه‌ندی، عه‌بدوره‌حمان. (1393). دیوان عارفی ره‌بانی شیخ ئەحمەدی جزیری مه‌شهور به «مه‌لای جزیری». چاپی دووهم. تاران: پانیز.
- شه‌ره‌فکه‌ندی، عه‌بدوره‌حمان (هه‌ژار). (1369). هه‌نبانه‌ بۆرینه، فرههنگی کوردی-فارسی. چاپی دووهم. تاران: سروش.

پ: عربی

- ابن‌أیاس، محمد بن احمد. (۱۳۸۴). بدائع‌الزهور. به کوشش محمد مصطفی. قاهره: مکتبه مدبولی.
- ابن‌خلکان. (۱۳۱۰): وفيات الاعیان. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابن‌زیات، محمد ابن محمد. (۱۳۸۸). *الكواكب السياره فى ترتيب الزياره*. بيروت: دار و مكتبة بيبليون.
- ابن‌عماد، عبدالحی ابن احمد. (۱۳۵۱). *شذرات الذهب*. قاهره: مكتبة القدسی.
- ابن‌غالب، رشید. (۱۳۰۶ق). *شرح دیوان ابن‌فارض*. قاهره: المطبعة العامره الشرفیه.
- البورینی و النابلسی. (۱۳۸۶). *شرح دیوان ابن‌فارض*. جمعه رشید اللبنانی، المحقق: محمد عبدالکریم النموی. الطبعة الثاني. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن‌الفارض، عمر بن علی. (۱۳۶۱). *دیوان*. الطبعة الثاني. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الزفکی، احمد بن الملا محمد مفتی القامشلی. (۱۳۶۶). *العقد الجوهري فی شرح دیوان الشیخ جزری*. الطبعة الثاني. مطبعة الصباح.
- امین زکی بگ. (.). *مشاهیر الكرد و کردستان*، ج ۲. نقله الی العربیه، الأنسه کریمه و اضاف الیه الأستاذ محمد علی عونى. مطبعة السعادة بجوار ۱۹۴۷م محافظة مصر.
- الجزری، للملا عبدالسلام. (۱۳۸۳): *شرح دیوان الشیخ الجزری*. اربیل: دار سپیریز.
- القیصری، محمود. (۱۳۸۸). *شرح تائیه ابن‌فارض*. بیروت: دار المحججه البیضاء.
- بلج شیرکوه. (۱۳۳۱). *القضية الكوردية*. مطبعة السعادة، بجوار مصر.
- بقاعی، برهان‌الدین. (۱۳۵۹). *مصرع التصوف*، تحقیق و تعليق وکیل عبدالرحمن. عباس احمد الباز.
- جبارى، نجم‌الدین و سودابه اسدی. (۱۳۹۸). «رویکرد عارفان مکتب زاگرس به عشق انسانی». *پژوهشنامه ادبیات کردی*، سال ۵، شماره ۱، صص ۱۱۹-۱۳۳.
- حاجی خلیفه. (۱۳۷۷). *كشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- حلمی، محمدمصطفی. (۱۳۵۱). *ابن‌فارض و الحب الالهی*. قاهره: دار المعارف.
- درنیقه، محمد احمد. (۱۳۲۶). *معجم شعراء الحب الالهی*. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- عاطف، جوده نصر. (بی‌تا). *شعر عمر ابن‌فارض*. دراسة فی فن الشعر الصوفی. بیروت: دارالاندلس.
- عاطف، جوده نصر. (۱۳۶۲). *الرمز الشعري عند الصوفی*. الطبعة الثالثة. بیروت: دارالاندلس.
- ذهبی، محمد ابن احمد. (۱۳۷۴). *سیر اعلام النبلاء*. به کوشش بشار عواد معروف و محیی هلال سرحان. بیروت: مؤسسه الرساله.
- ذهبی، محمدبن احمد. (۱۳۶۸). *تاریخ الاسلام*. عمر عبدالسلام تدمیری. الطبعة الثانية. بیروت: دار الکتب العربی.
- زیات، احمد حسن. (۱۳۹۰). *تاریخ الادب العربی*. الطبعة اربع عشر. قاهره: دار المعرفة لطباعة و النشر.
- شیخ‌علی. (بی‌تا). *مقدمه بر دیوان ابن‌فارض*. به نقل از مشارق الدراری.
- فروخ، عمر. (۱۳۲۶). *التصوف فی الاسلام*. بیروت: مكتبة منیمة.
- فروخ، عمر. (۱۳۶۱). *تاریخ الادب العربی*. الطبعة الرابعة. بیروت: دار العلم للملایین.
- مندری، عبدالعظیم بن عبدالقوی. (۱۳۸۶). *صلة التكملة لوفیات النقلة*. محقق: بشارعواد معروف. بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- مقدسی، انیس. (۱۳۶۱). *امراء الشعر العربی فی العصر العباسی*. بیروت: مطبعة الادبیة.
- نائف، طاهر میکائیل. (۱۳۸۵). *نهجه و عقیدته من خلال دیوانه الشعری*. اربیل: دار سپیریز لطباعة و النشر.
- منابع نرم‌افزاری:
- لغتنامه دهخدا*، برنامه نویسان مسعود داداشی و منوچهر داداشی.
- المکتبه الشامله.
- نرم افزار تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل.